

بررسی ظرفیت فعل در زبان فارسی معاصر: پژوهشی بر اساس دستور وابستگی

علی مهرجو*

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

دریافت: ۹۳/۱۰/۲

پذیرش: ۹۴/۱/۲۸

چکیده

در دستور وابستگی مفهوم ظرفیت، همان ویژگی‌های واژگانی فعل است. در این دستور مقوله‌هایی مانند فعل و اسم قابلیت ترکیب با دیگر سازه‌های جمله را می‌یابند و رابطه سلسله‌مراتبی میان کلمات در داخل جمله برقرار می‌گردد. « در این دستور فرض بر این است که هر جمله دارای یک فعل اصلی است و بر اساس نوع و تعداد متمم‌های اجباری و اختیاری آن فعل، می‌توان ساخت بنیادین جمله‌هایی را که فعل در آن‌ها به‌کاررفته تعیین کرد» (طیب زاده ۱۳۸۵: ۱۲). اما در هر زبانی افزون‌بر ویژگی‌های واژگانی، قواعدی نحوی نیز وجود دارند که بر ساخت‌های بنیادین عمل می‌کنند و آن‌ها را به ساخت‌هایی مشتق همچون «مجهول»، «سببی» و یا «مبتدایی» بدل می‌کنند.

هدف این مقاله، معرفی ساخت‌های ظرفیتی فعل است که در واژه‌ها، در مقابل هر فعل ظاهر می‌شوند و ویژگی‌های نحوی آن را از حیث همه متمم‌هایی که می‌توانند در جمله‌های مختلف بگیرند، نمایش می‌دهند. برای دستیابی به این هدف کوشش می‌شود تا در آغاز انواع متمم‌های فعل در زبان فارسی مشخص شوند و سپس درباره متمم‌ها و ساخت ظرفیتی افعال بحث شود.

کلیدواژه‌ها: دستور وابستگی، ساخت ظرفیتی، فعل، ساخت‌های بنیادین، ساخت‌های مشتق.

دو سالنامه جستارهای زبانی
شماره ۲، ویژه‌نامه زمستان ۱۳۹۴، صص ۲۸۱-۲۹۷

Email: Mehrjoo37@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده در دانشگاه علامه طباطبایی، با عنوان *بررسی ظرفیت فعل در زبان فارسی معاصر: پژوهشی بر اساس دستور وابستگی* به راهنمایی دکتر محمد دبیرمقدم است.



۱. مقدمه

نظریهٔ دستور وابستگی^۱ یکی از نظریه‌های مکتب صورت‌گرا است که اساساً از طریق بررسی روابط عناصر هسته و وابسته در زبان، به توصیف ساخت‌های نحوی در زبان‌های گوناگون می‌پردازد (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳). نخستین بار لوسین تنییر فرانسوی مبانی نظری دیدگاه را در کتاب کم‌حجمی با عنوان *گفتارهایی در نحو ساختاری* معرفی کرد. شرح این نظریه در سال ۱۹۵۹ پس از مرگ تنییر در کتاب دیگر او با عنوان *مبانی نحو ساختاری* منتشر شد (همان: ۲۳ و ۲۴).

مهم‌ترین مبحث در دستور وابستگی، نظریهٔ ظرفیت است که به بحث انواع وابسته‌های فعل، اسم و صفت اختصاص دارد. هلیک و شنکل دو زبان‌شناس آلمانی براساس نظریهٔ ظرفیت، نخستین فرهنگ ظرفیت آلمانی را در سال ۱۹۶۸ منتشر کردند (دربارۀ این نوع فرهنگ در زبان آلمانی ر.ک. طیب‌زاده ۲۰۰۱؛ هریست ۲۰۰۰). هلیک و شنکل کوشیده‌اند تا در میان این نظریه و نظریهٔ زایشی پیوندی برقرار کنند و حتی دستور وابستگی را به صورت یکی از شاخه‌های دستور زایشی معرفی کنند؛ اما انگل^۲ (۲۰۰۲) از زبان‌شناسانی است که با طرح جنبه‌های نظری برای دستور وابستگی، کوشید تا این دستور را به عنوان رقیبی برای دستور زایشی مطرح کند (احدی ۲۰۰۱). به اعتقاد انگل یکی از مهم‌ترین اهداف این دستور عبارت است از استخراج متمم‌های افعال و به دنبال آن تعیین ساخت‌های ظرفیتی افعال و ساخت‌های بنیادین جمله‌ها (همان: ۲۴). نگارنده در این بررسی براساس داده‌های جمع‌آوری شده از پیکرهٔ منابع داستانی زبان فارسی، در پی پاسخگویی به این پرسش است که عناصر مؤثر در تعیین ظرفیت فعل کدام‌اند؟

با در نظر گرفتن مبانی نظری این دیدگاه بر اساس آرای نویسندگانی چون تنییر (۱۹۵۳؛ ۱۹۵۹؛ ۱۹۸۵)، هلیک و شنکل (۱۹۹۱) و انگل (۲۰۰۲) (همان: ۲۳)، سازه‌های ایفاگر نقش فاعل، مفعول صریح، مفعول غیر صریح و فعل، عناصر اصلی در بروز وضعیت گذرایی در سطح یک جمله‌اند و در تعبیر منطقی، فعل و اسم، قالب محمول و موضوع را تشکیل می‌دهند. نگارنده معتقد است که افعال فارسی را باید بنابر ظرفیت، به افعال لازم یک‌ظرفیتی، افعال ربطی، افعال غیرشخصی دو ظرفیتی و افعال متعدی دو یا سه ظرفیتی تقسیم کرد و برخی از فعل‌ها مانند

افعال دوجهی نیز تغییر ظرفیت نشان می‌دهند و فرایندهایی مانند مجهول‌سازی و انضمام موجب کاهش ظرفیت و سببی‌سازی موجب افزایش ظرفیت و نیز فرایندهای پیشوندسازی گاهی باعث افزایش و گاهی باعث کاهش ظرفیت می‌شوند.

۲. پیشینه پژوهش

حدود نیم‌قرن از آغاز فعالیت زبان‌شناسان در ایران می‌گذرد؛ معدود دست‌نویسانی هستند که براساس نظریه زبان‌شناختی مشخصی دستور زبان فارسی نوشته‌اند (مانند باطنی، ۱۳۴۸؛ صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۹ الف و ب؛ مشکوة‌الدینی ۱۳۷۹؛ غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴؛ ماهوتیان، ۱۳۷۸ و طیب‌زاده، ۱۳۸۵). نیز در این جهت، کتاب *دستور زبان فارسی: بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*، از دستورهایی است که طیب‌زاده (۱۳۸۵)، آن را براساس یک نظریه مشخص زبان‌شناختی نوشته است. این دستور به روابط میان هسته و وابسته‌های آن در گروه‌های نحوی پرداخته و یکی از مهم‌ترین مفاهیم آن بحث ظرفیت است. براساس دستور وابستگی، درباره زبان فارسی چند مقاله و رساله دکتری تألیف شده است (برای نمونه طیب‌زاده، ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۳؛ ۱۳۹۱؛ حیدرپور، ۱۳۸۴؛ کبیری، ۱۳۸۵؛ Mohadjer- Ghomi, 1978; Ahadi 200). از میان آن‌ها سه رساله دکتری مهاجرقمی (1978)، طیب‌زاده (۱۳۸۰) و احدی (2001) که تصویر کلی از متمم‌های زبان فارسی ارائه کرده‌اند، بررسی می‌شوند.

۲-۱. سیامک مهاجرقمی (1978)

کتاب مهاجرقمی نخستین اثری است که براساس نظریه ظرفیت واژگانی درباره افعال فارسی نگاشته شده است. این کتاب فرهنگی تطبیقی و دوزبانه (آلمانی - فارسی) است که پایان‌نامه دکتری مؤلف در دانشگاه فرایبورگ آلمان بوده و در سال ۱۹۷۸ در آلمان منتشر شده است. مؤلف در این کتاب کوشیده است تا تفاوت‌ها و تشابهات صوری میان ساخت جمله‌های آلمانی و فارسی را از راه مقایسه متمم‌های اجباری و اختیاری افعال با یکدیگر مقایسه کند. استفاده از ممیزه‌های نحوی مشترک برای دو زبان آلمانی و فارسی، تلویحاً به این معنی است که زبان فارسی نیز مانند زبان آلمانی دارای حالت‌هایی چون فاعلی، مفعول صریحی، مفعول



غیرصریحی است؛ حال آنکه زبان فارسی اصولاً چنین حالت‌هایی ندارد. حالت اسمی / فاعلی^۲ در آلمانی غالباً معادل فاعل در فارسی است؛ اما میان بقیه حالت‌های آلمانی و نقش‌های نحوی فارسی چنین تطابق یک‌به‌یکی وجود ندارد (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۲).

۲-۲. امید طیب‌زاده (۱۳۸۰)

طیب‌زاده در مقاله نسبتاً مفصلاً با عنوان «تحلیل وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی بر اساس نظریه ظرفیت واژگانی» (۱۳۸۰)، ضمن معرفی مختصر دستور وابستگی، متمم‌های نحوی افعال فارسی را استخراج کرده است. این مقاله که از حیث مبانی نظری بیش‌ازهرچیز مبتنی بر آرای هلیبک و شنکل (۱۹۹۱) است، بخشی از پایان‌نامه دکتری مؤلف در دانشگاه مونیخ نیز است. مؤلف در این مقاله براساس پیکره‌ای مشتمل بر ۱۲۰۰ فعل فارسی، هشت متمم نحوی زیر را برای افعال فارسی پیشنهاد کرده است:

۱. فاعل؛ ۲. مفعول؛ ۳. مفعول حرف‌اضافه‌ای؛ ۴. مفعول نشانه اضافه‌ای (مفعول کسره اضافه‌ای)؛ ۵. بند متممی (جمله پیرو)؛ ۶. مسند؛ ۷. تمیز؛ ۸. متمم قیدی. او در مقاله مورد بحث، تفاوت میان متمم‌ها و غیرمتمم‌ها را به دقت باز نموده است و همین امر در مواردی باعث آمیختگی این دو مفهوم شده است. برای نمونه در جمله زیر به وجود سه مفعول حرف‌اضافه‌ای قائل است:

۱. او مقاله‌اش را در این مورد با ایمیل به دفتر روزنامه فرستاد (طیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۶).

چنان‌که می‌بینیم دو گروه حرف‌اضافه‌ای اول، نه تنها متمم نیستند؛ بلکه افزوده یا غیرمتمم‌اند. توجه نکردن به چنین مسائلی باعث بروز اشتباهاتی در تعیین تعداد و نوع ساخت‌های بنیادین جمله شده است. برای نمونه او ساخت بنیادین جمله بالا را به شکل زیر صورت‌بندی کرده است:

فاعل، مفعول، مفعول حرف‌اضافه‌ای ۱، مفعول حرف‌اضافه‌ای ۲، مفعول حرف‌اضافه‌ای ۳، فعل. درحالی‌که در فارسی هیچ جمله ساده‌ای با یک مفعول مستقیم و سه مفعول حرف‌اضافه‌ای وجود ندارد؛ درواقع بیشترین ظرفیت فعل در این زبان چهار است. براین اساس، ساخت بنیادین جمله بالا به صورت زیر است:

۲. او مقاله را به دفتر فرستاد: فاعل، مفعول، مفعول حرف‌افزای به‌ای.

۲-۳. شهرام احدی (۲۰۰۱)

مهم‌ترین پژوهشی که تا کنون براساس دستور وابستگی و دربارهٔ متمم‌های نحوی افعال فارسی نوشته شده، کتابی است از شهرام احدی، با عنوان *متمم‌های فعل و فعل مرکب در فارسی امروز* (۲۰۰۱). این کتاب که به زبان آلمانی و در آلمان منتشر شده است، پایان‌نامهٔ دکتری احدی در دانشگاه بامبرگ آلمان است و سه بخش دارد. بخش اول به بحث دربارهٔ تاریخچهٔ دستور وابستگی و مکتب‌های گوناگون آن به‌ویژه در آلمان اختصاص دارد. بخش دوم که بخش اصلی کتاب است، شامل بحث مفصل و دقیقی است دربارهٔ متمم‌های نحوی در فارسی و در پایان بخش سوم به بررسی فعل مرکب فارسی بر اساس نظریهٔ وابستگی پرداخته است. مبانی نظری این پژوهش بیش‌ازهرچیز مبتنی بر آرای انگل (۱۹۹۶) است (Ahadi, 2001: 5-33). مؤلف شرح نسبتاً مفصلاً از دیدگاه‌های انگل دربارهٔ چگونگی استخراج متمم‌های نحوی عرضه کرده است و جز اشارهٔ مختصری به متمم‌های معنایی در بخش نخست کتاب، دیگر به این متمم‌ها نپرداخته است. او دربارهٔ ساخت‌های بنیادین جمله نیز هیچ نیآورده است. احدی در بخش دوم کتاب، یازده متمم نحوی برای فارسی امروز پیشنهاد کرده است:

۱. فاعل؛ ۲. متمم مستقیم (مفعول مستقیم)؛ ۳. متمم پیش‌افزای (مفعول حرف‌افزای)؛ ۴. متمم افزای (مفعول نشانهٔ افزای)؛ ۵. متمم افزای رای؛ ۶. متمم پی‌بستی؛ ۷. متمم مکانی؛ ۸. متمم مقداری؛ ۹. متمم اسمی (مسند و تمیز)؛ ۱۰. متمم صفتی (مسند و تمیز)؛ ۱۱. متمم فعلی (بند متممی در افعال وجهی).

احدی از دستورنویسانی است که به‌درستی متوجه وجود مفعول یا متمم مستقلاً به نام متمم افزای (یا مفعول نشانهٔ افزای) در زبان فارسی شده است. این متمم که کاربرد بسیاری نیز در فارسی دارد، از چشم دستورنویسان پیشین پنهان مانده بود و در مواردی که بدان برمی‌خوردند، راه‌های غیراقتصادی و پیچیده برای توجیه آن مطرح می‌ساختند (برای نمونه درزی، ۱۳۸۴: ۱۲۲-۱۱۳). احدی (2001: 194-213) بندهای متممی (جملات پیرو) را از دایرهٔ متمم‌های فعل در زبان فارسی کنار گذاشته و از آن‌ها به‌عنوان انواع دیگر متمم‌های فعل یاد کرده است. برای نمونه در جملات زیر بندهای متممی را جانشین متمم‌هایی با نقش‌های



نحوی گوناگون همچون فاعل، مفعول، مفعول حرف اضافه‌ای و غیره دانسته و معادل‌هایی برای هریک ذکر کرده است:

۳. الف - لازم بود با آن‌ها بروم (با آن‌ها بروم = فاعل).
 - ب - این (که با آن‌ها بروم) لازم بود.
 ۴. الف - می‌دانم که علی امروز نمی‌آید (که علی امروز نمی‌آید = مفعول).
 - ب - این را (که علی امروز نمی‌آید) می‌دانم.
 ۵. الف - می‌ترسیدیم برویم پای پنجره (برویم پای پنجره = مفعول حرف اضافه‌ای).
 - ب - از این (که برویم پای پنجره) می‌ترسیدیم.
 ۶. الف - او باعث شد که علی را اخراج کنند (که علی را اخراج کنند = مفعول نشانه اضافه‌ای).
 - ب - او باعث اخراج علی شد.
 ۷. الف - به نظر می‌رسد که علی خسته باشد (علی خسته باشد = مسند).
 - ب - علی خسته به نظر می‌رسد.
 ۸. الف - پنداشتم که او دیوانه است (که او دیوانه است = تمیز).
 - ب - او را دیوانه پنداشتم.
- این دیدگاه پیش از احدى نیز در آثار دست‌نویسان دیگر مطرح شده بوده است (برای نمونه خانلری ۱۳۵۱: ۲۵۳؛ صادقی و ارژنگ ۱۳۵۹: ۵۷-۵۶؛ شفاپی ۱۳۶۳: ۳۳۸؛ و صدیقیان ۱۳۸۳: ۲۵). درضمن باید توجه داشت که جایگزین‌شدن متمم‌ها به جای هم، از ویژگی‌های جهانی زبان‌هاست و این امر محدود به جایگزین‌پذیری انواع مفعول‌ها با بند متممی نیست (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۷-۳۵). احدى معتقد است که زبان فارسی فاقد افعالی است که دارای فاعل محذوف یا فاعل صفر هستند. در زبان فارسی افعالی وجود دارد که فاعل صفر دارند، یعنی جای فاعل در آن‌ها باید در ساخت ظرفیتی به صورت \emptyset یا صفر منظور شود؛ برای نمونه افعال وجهی گاه چنین کاربردی دارند:
۹. باید رفت.
 ۱۰. می‌توان سخن گفت.
- افعال دیگر چون «جاداشتن» و «امیدبودن» نیز از افعالی هستند که فاعل صفر دارند (vide Naghzhuy Kohan, 2002).

۱۱. جا دارد برویم.

۱۲. امید است که بیایند.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. ظرفیت نحوی

ظرفیت نحوی، مهم‌ترین مبحث در دستور وابستگی است که به بحث دربارهٔ وابسته‌های فعل، اسم و صفت می‌پردازد. «براساس نظریهٔ ظرفیت، مرکز ثقل ساختاری جمله، فعل است؛ زیرا فعل تعیین می‌کند که چه تعداد متمم‌هایی می‌توانند در جمله ظاهر شوند. یعنی در هر جمله‌ای، فعل هسته است و دیگر عناصر یا وابستهٔ فعل و یا وابستهٔ وابستهٔ فعل» (طیب زاده ۱۳۸۵: ۲۵). حاکمیت یک مفهوم قدیمی است که در دستورهای سنتی و زبان‌شناسی غیرزایشی نیز به‌کاررفته است. در آن آثار، اعتقاد بر این است که فعل بر متمم‌های خود حاکمیت دارد و حاکمیت شرط لازم برای تعیین حالت‌های نحوی است. بسیار پیش‌تر از این آثار، در سنت نحویان مسلمان و به‌ویژه در *الکتاب سیبویه* (قرن دوم هجری) نیز این مفهوم کاملاً شناخته شده و آشناسنت (دبیرمقدم، ۱۳۹۰: ۴۴۴). در دو جملهٔ زیر:

۱۳. تو هنوز نانت را نخورده‌ای؟ (دولت‌آبادی ۱۳۶۳، ج ۶: ۱۶۰۶)

فعل (خوردن)، هستهٔ جمله است، و فاعل (تو) و مفعول (نانت)، وابسته‌های فعل‌اند.

۱۴. بلخی سهم خود را برداشت. (همان: ۱۶۶۷)

باز فعل هسته است و فاعل و مفعول وابسته‌های فعل‌اند؛ اما مضاف‌الیه (خود)، وابستهٔ مفعول است. به عبارت دیگر، «خود» وابستهٔ وابستهٔ فعل است (طیب زاده ۱۳۸۵: ۲۶).

۳-۲. متمم‌ها و غیرمتمم‌ها

براساس نظریهٔ وابستگی، افعال نیز مانند اتم‌ها دارای ظرفیت‌های گوناگونی هستند (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۷). برخی از افعال تک‌ظرفیتی‌اند، یعنی فقط یک متمم می‌گیرند، برخی دو ظرفیتی^۰ و برخی سه ظرفیتی‌اند. برای نمونه فعل «خوردن» فعلی دو ظرفیتی است؛ زیرا دو متمم (فاعل و مفعول) می‌پذیرد (همان):



۱۵. زری خنده‌اش را فروخورد.

(دانشور، ۱۳۹۱: ۳۰)

یا فعل «دادن»، فعلی سه‌ظرفیتی است که سه متمم (فاعل، مفعول و مفعول حرف‌اضافه‌ای به‌ای) می‌گیرد (همان):

۱۶. پیرمرد هم سرش را برای او تکان داد. (دولت‌آبادی، ۱۳۵۳: ۵۳).

متمم‌های فعل یا اجباری‌اند یا اختیاری؛ متمم‌های اجباری و اختیاری هر دو به ظرفیت فعل تعلق دارند؛ اما تفاوت آن‌ها در این است که با حذف متمم‌های اجباری، جمله غیردستوری می‌شود و با حذف متمم‌های اختیاری ساخت جمله ناقص نمی‌شود (طیب زاده ۱۳۸۵: ۲۷). هر فعل ممکن است، افزون بر متمم‌های اجباری و اختیاری، وابسته‌های دیگر نیز بگیرد که آن‌ها را غیرمتمم می‌نامیم. غیرمتمم‌ها^۷ یا افزوده‌ها^۸ به کلیه عناصری اطلاق می‌شوند که به ظرفیت فعل تعلق ندارند؛ اما فقط می‌توانند، فعل یا جمله را توصیف کنند (همان: ۲۸). برای نمونه متمم‌های جمله زیر عبارت‌اند از فاعل (او)، مفعول (کتاب) و غیرمتمم‌های آن قیدهای «دیروز» و «کلمه‌به‌کلمه»:

۱۷. او دیروز کتاب را کلمه‌به‌کلمه خواند.

غیرمتمم‌ها را می‌توان به قیدهای فعل و قیدهای جمله تقسیم کرد. قید فعل با برخی از افعال به‌کار می‌رود و از حیث معنایی فقط فعل را مقید می‌سازد؛ اما قید جمله، قیدی است که آن را می‌توان با هر فعلی به‌کار برد و دیگر اینکه این قید فقط جمله را توصیف می‌کند (همان: ۲۹ و ۳۰).

۳-۳. جابه‌جایی متمم‌ها

در بسیاری از موارد می‌توان به‌جای یک متمم از متمم دیگری استفاده کرد. برای نمونه می‌توان به‌جای مفعول از مفعول حرف‌اضافه‌ای یا بند متممی استفاده کرد، یا به‌جای مفعول نشانه‌ی اضافه‌ای از مفعول استفاده کرد و غیره (طیب زاده ۱۳۸۵: ۳۵). و از دیدگاه وی اگر متممی اجباری باشد، متمم یا متمم‌هایی نیز که به‌جای آن می‌آیند، اجباری خواهند بود و اگر متممی اختیاری باشد، متمم جایگزین آن نیز اختیاری خواهد بود. مانند فعل «گفتن» که به‌صورت فعلی دو‌ظرفیتی ظاهر می‌شود و یک فاعل و یک مفعول می‌گیرد (همان: ۳۶):

۱۸. او این را گفت.

اما به‌جای مفعول می‌توان از بند متممی نیز استفاده کرد:

۱۹. او گفت که می‌آید.

حذف مفعول یا بند متممی از جمله‌های بالا باعث ناقص شدن جمله می‌شود:

۲۰. او گفت.

فعل «تحویل دادن» فعلی سه‌ظرفیتی است که یک فاعل، یک مفعول و یک متمم اختیاری می‌گیرد؛ متمم اختیاری در این فعل یا مفعول حرف‌اضافه‌ای به‌ای، یا مفعول نشانه‌ی اضافه‌ای است:

۲۱. او نامه را به من تحویل داد.

۲۲. او نامه را تحویل من داد.

حذف هیچ‌یک از متمم‌های مفعول حرف‌اضافه‌ای یا مفعول نشانه‌ی اضافه‌ای، باعث بدساخت یا ناقص شدن جمله نمی‌شود.

۳-۴. ظرفیت معنایی افعال

از دیدگاه نظریه‌ی وابستگی ویژگی‌های معناشناختی، یعنی ظرفیت معنایی افعال پس از تعیین متمم‌های نحوی، قابل تأمل و بررسی است. از حیث بررسی متمم‌های نحوی در فارسی اختلاف نظر در میان زبان‌شناسان وجود ندارد. اما درباره‌ی تعیین ممیزه‌های معنایی برای متمم‌ها، به‌گونه‌ای دیگر عمل می‌شود. ممیزه‌های معنایی اغلب من‌درآوردی یا دل‌خواهی تعیین می‌شوند (طیب زاده ۱۳۸۵: ۳۷). به‌عنوان نمونه، ممیزه‌های معنایی را در سه فعل «مردن»، «طلاق‌گرفتن» و «اجاره‌کردن» در فارسی امروز در نظر می‌گیریم. ممیزه‌های معنایی هر متمم را در نمونه‌های زیر، درون قلاب نمایش می‌دهیم (همان: ۳۷ و ۳۸):

مردن: <فاعل [جاندار]>

طلاق‌گرفتن: <فاعل [انسان]، مفعول حرف‌اضافه‌ای ازی [انسان]>

اجاره‌کردن: <فاعل [انسان، نهاد]، مفعول [مکان]، مفعول حرف‌اضافه‌ای ازی [انسان، نهاد]>

یعنی فاعل فعل مردن در فارسی امروز فقط می‌تواند جاندار (حیوان و انسان) باشد؛ اما فاعل و مفعول درباره‌ی فعل «طلاق‌گرفتن» فقط می‌تواند انسان باشد. در فعل «اجاره‌کردن» نیز فاعل و مفعول حرف‌اضافه‌ای می‌توانند انسان یا نهادی اداری باشند و مفعول فقط می‌تواند مکان باشد. در هر حال تا بحث ظرفیت نحوی افعال به‌طور کامل به سرانجام نرسد، نمی‌توان به مسئله‌ی ظرفیت معنایی در آن‌ها پرداخت.



۴. تحلیل داده ها

۴-۱. تجزیه جمله در دستور وابستگی

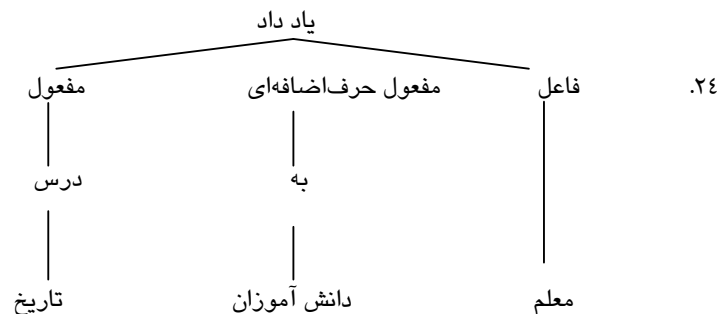
نظریه وابستگی معتقد است که تجزیه جمله به دو گروه اسمی و فعلی صورت می‌پذیرد و هیچ معیار صوری مشخصی برای آن وجود ندارد. به اعتقاد انگل، تجزیه جمله به دو قسمت نهاد و گزاره، بیش از آنکه مبین ساخت نحوی جمله باشد، ساخت اطلاع و توزیع اطلاعات کهنه و نو را در جمله نشان می‌دهد. او تصریح می‌کند که تجزیه جمله به دو قسمت نهاد و گزاره شیوه مناسبی برای بررسی ساخت اطلاع جمله است؛ اما برای تجزیه ساخت نحوی جمله باید تحلیل خود را از فعل، یعنی از مرکز ثقل ساختاری جمله آغاز کنیم (طیب زاده ۱۳۸۵: ۴۱، به نقل از: Engel, 2002: 68).

دستور وابستگی به نقل از طیب زاده (همان منبع) می‌گوید:

نخستین بار دو مفهوم بسیار کهن نهاد و گزاره را که از دیرباز بر تمام دیدگاه‌های دستوری و نحوی غرب حاکم بود، کنار گذاشت و از آن‌ها به عنوان مفاهیم مندرآوردی یاد کرد و عنوان نمود که این مفاهیم ربطی به واقعیت ساختار نحوی زبان ندارند. دستور وابستگی برای تحلیل جمله، کار خود را از فعل آغاز می‌کند و در نتیجه فعل را از حیث سلسله مراتبی، در مرتبه بالاتر از فاعل یا همان نهاد قرار می‌دهد. از سوی دیگر این شیوه تحلیل باعث می‌شود که فاعل، به عنوان یکی از متمم‌های فعل، در کنار متمم‌های دیگر چون مفعول صریح، مفعول حرف اضافه‌ای و غیره قرار گیرد. در دستور وابستگی تمام پیوندها مبین رابطه‌ای سلسله مراتبی میان حاکم و وابسته است (Engel, 2002: 18; Ahadi, 2001: 7-9).

برای نمونه در دستور وابستگی جمله زیر به این صورت تحلیل می‌شود:

۲۳. معلم به دانش آموزان درس تاریخ یاد داد.



چنان‌که می‌بینیم در دستور وابستگی، تمام روابط نحوی به‌صورت ارتباط حاکم و وابسته درمی‌آید. فعل «یاد داد» مرکز ثقل جمله است؛ زیرا فعل «یاد داد» مشخص می‌کند که باید سه متمم در جمله وجود داشته باشد: فاعل، مفعول حرف‌اضافه‌ای و مفعول. ازسوی دیگر اسم «درس» که متمم فعل است، خود وابسته، یعنی مضاف الیه «تاریخ» می‌گیرد. در دستور وابستگی هر عنصری می‌تواند فقط وابسته یک حاکم باشد؛ اما هر عنصر می‌تواند به‌طورهم‌زمان بر چند عنصر حاکمیت داشته باشد. برای نمونه در جمله بالا، هریک از سه متمم، فقط وابسته یک عنصر، یعنی فعل‌اند؛ اما خود فعل به‌طورهم‌زمان بر سه وابسته حاکمیت دارد. در هریک از پیوندهایی که در نمودار دستور وابستگی مشاهده می‌شود، همواره عنصر بالایی حاکم، و عنصر پایینی وابسته است (همان: ۲۴).

۲-۴. ساخت‌های بنیادین جمله

ساخت‌های بنیادین جمله، به ساخت‌هایی اطلاق می‌شود که از بسط، ترکیب، تبدیل آن‌ها به ساخت‌های مشتق و یا آمیزه‌ای از دو یا چند روش فوق، بتوان تمام جمله‌های موجود یا محتمل در زبان را تولید کرد. به‌فعل‌درآوردن چنین ساخت‌هایی از مهم‌ترین وظایف تحلیل نحوی است؛ زیرا این ساخت‌های محدود و تکرارشونده، اساس تمام ساخت‌های نحوی هر زبانی را تشکیل می‌دهند (طیب زاده ۱۳۸۵: ۴۴، به نقل از: Allerton, 1982: 23). ساخت‌های بنیادین هر جمله عبارت‌اند از فعل اصلی آن جمله، افزون‌بر ساخت ظرفیتی آن فعل. برای نمونه ساخت بنیادین جمله:

۲۵. آن پسر که در خانه ما دیدی هر کتابی را که می‌بیند با اشتیاق زایدالوصفی می‌خواند.
به‌صورت زیر است:

۲۶. پسر کتاب می‌خواند: || فاعل، مفعول، فعل ||

برای استخراج ساخت‌های بنیادین جمله باید مشخص کرد که هر فعلی چه نوع و چند متمم اجباری و اختیاری می‌گیرد (همان).

۳-۴. ویژگی‌های واژگانی فعل

در دستور وابستگی منظور از ظرفیت فعلی همان ویژگی‌های واژگانی افعال است، یعنی یک فعل



چه نوع متمم‌هایی را می‌تواند داشته باشد. براین اساس در ساخت ظرفیتی متمم‌های اجباری و اختیاری افعال در واژگان زبان به صورت غیر عینی و انتزاعی تعیین می‌شود. اما ساخت ارکان در این دستور، از ویژگی‌های نحوی و ساختاری است. پس می‌توان گفت که متمم‌های اجباری (ارکان وابسته فعل) جمله، ساخت بنیادین جمله، و متمم‌های اجباری فعل در واژگان، ساخت ظرفیتی تلقی می‌شوند.

۵. نتیجه‌گیری

دستور وابستگی برای تجزیه ساخت نحوی جمله، تحلیل خود را برخلاف شیوه بررسی ساخت اطلاعاتی^۴ که جمله را به دو قسمت نهاد و گزاره در دستورهای سنتی و نیز برخی دستورهای جدید تقسیم می‌کند، از فعل یعنی از مرکز ثقل ساختاری جمله آغاز می‌کند و فاعل به‌عنوان یکی از متمم‌های فعل در کنار متمم‌های دیگر جای می‌گیرد؛ در نتیجه فعل از جهت سلسله‌مراتبی بالاتر از فاعل (نهاد) قرار می‌گیرد. در این مقاله بر پایه نظریه دستور وابستگی به‌عنوان ابزاری کارآمد، ساخت ظرفیتی در زبان فارسی از حیث انواع متمم‌های فعلی و ساخت‌های بنیادین جمله بررسی شد و فرض بر آن بود که عناصر مؤثر در تعیین ظرفیت فعل، سازه‌های ایفاگر نقش فاعل، مفعول صریح، مفعول غیرصریح و فعل‌اند که عناصر اصلی در بروز وضعیت گذرایی در سطح یک جمله‌اند و در تعبیر منطقی، فعل و اسم‌اند که قالب محمول و موضوع را تشکیل می‌دهند. وسخن آخر اینکه، تحلیل نحوی در روش دستور وابستگی، تنوعات ساختاری بیشتری نسبت به تحلیل نحوی سنتی دارد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. dependency grammar
2. Tesnière
3. Helbig
4. Schenkel
5. Engel
6. Nominative
7. monovalent

- 8. divalent
- 9. trivalent
- 10. noncomplements
- 11. adjuncts

۱۲. ساخت اطلاع به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه اطلاع در یک کاربرد زبانی صورت‌بندی می‌شود که گوینده و شنونده هر دو به درک معنایی یکسان و مشترک دست می‌یابند (Halliday, 1994; Lambrecht, 1968). از نظر لمبرخت (1994) مفاهیم اصلی در توزیع اطلاع در سطح کلان زبان عبارت‌اند از: مبتدا و کانون. با تبعیت از وی می‌توان آن‌ها را این‌گونه تعریف کرد:

«مبتدای جمله عبارت است از موضوعی که در موقعیتی خاص در بافت کلامی مطرح شده است و در جمله پیش‌بینی شدنی یا مفروض است. معنای گزاره نیز به مبتدای آن (مرجع) ربط دارد». بنابراین شنونده و گوینده از مبتدا آگاه هستند (Lambrecht, 1994: 119). لمبرخت بخش پیش‌بینی‌نشده (غیرمفروض) گزاره را که برای شنونده اطلاعات نو دربرداشته، کانون نامیده است.

۷. منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- حیدرپور، تهمینه (۱۳۸۳). «شیوه‌های تغییر ظرفیت فعل در زبان فارسی»: *مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. ۶-۷ آذر ۱۳۸۳.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۰). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. تهران: سمت.
- درزی، علی (۱۳۸۴). *شیوه استدلال نحوی*. تهران: سمت.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۶۵). *کلیدر*. ج ۵ و ۶، تهران: چاپ رودکی، نشر پارسی.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۵۳). *سفر*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات گلشانی.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲). «قید جمله و قید فعل در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*. س ۱۸، ش ۱، صص ۹۵-۱۰۰.



- شفائی، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۶). *دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی*. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*. دانشگاه آزاد ایران. تهران.
- صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلام رضا (۱۳۵۹). الف. *دستور سال سوم آموزش متوسطه عمومی*. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلام رضا (۱۳۵۹). ب. *دستور سال چهارم آموزش متوسطه عمومی فرهنگ و ادب*. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- صدیقیان، مهین دخت (۱۳۸۳). *ویژگی های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم هجری*. زیر نظر خانلری. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- طبیبزاده، امید (۱۳۸۰). «تحلیل وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی براساس نظریه واژگانی»، *مجله زبان‌شناسی*. س ۱۶، ش ۱، بهار و تابستان. پیاپی ۳۱، صص ۴۳-۷۷.
- طبیبزاده، امید (۱۳۸۳). «وابسته‌های فعل در زبان فارسی براساس نظریه وابستگی»، *دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان*. ج ۱، ش ۱، اسفند. مسلسل ۱، صص ۲۸-۱۳.
- طبیبزاده، امید (۱۳۸۵). *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی*. تهران: نشر مرکز.
- غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. ویرایش دوم، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۶). «نقدی بر ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، پژوهشی براساس نظریه دستور وابستگی»، *دستور ویژه‌نامه فرهنگستان*. ج ۳، بهمن. شماره پیاپی ۳، صص ۲۴۱-۲۳۳.
- واعظی، هنگامه (۱۳۹۳). «افعال دومفعولی در زبان فارسی: تعامل میان نحو و کلام»، *دو ماهنامه جستارهای زبانی*. د ۵، ش ۵ (پیاپی ۲۱). بهمن و اسفند (۱۳۹۳). صص ۲۵۱-۲۷۴.

References:

- Bierwisch, M. (1996). "How much space gets into language?". In Paul Bloom, Mary Peterson, Lynn Nadel & Merrill Garrett (Eds.). *Language and Space*. (pp. 31-76). Cambridge, MA: MIT Press.
- Jackendoff, R. (1983). *Semantics and Cognition*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Lieber, R. (2004). *Morphology and lexical semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lieber, R. (2009). "A lexical semantic approach to compounding". In Rochelle Lieber & Pavol Stekauer (Eds.) (pp. 78-104). *The Oxford Handbook of Compounding*. Oxford: Oxford University Press.
- Svenonius, P. (2004). "Adpositions, Particles and the Arguments They Introduce". Ms. University of Tromsø. Retrieved September 5, 2014 from World Wide Web: <http://ling.auf.net/lingBuzz/000042>.
- Golfam, A. & F. Yousefi Rad (2010). "A cognitive Semantic Approach to Persian Spatial Prepositions, a Pedagogical Perspective, case study: Persian preposition /dær/". *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*. No. 56. Special Issue. In English. Spring. pp. 167-179.
- Rasekh Mahand, M. (2010). "Meaning of locative prepositions in "Sokhan Comprehensive Dictionary": A cognitive semantic approach". *Adabpazhuhi*. No. 14. pp. 49-66 [In Persian].
- Robins, R. H. (2002). *A Short History of Linguistics*. Translated by: Ali Mohammad HaghShenas. Tehran: Nashr-e Markaz [In Persian].
- Zahedi, K. & A. Mohammadi Ziyarati (2011). "Semantic Network of a Modern Persian Preposition: "Az" in a cognitive Semantic Framework". *Advances in Cognitive*. Vol. 13. No. 13. pp. 67-80 [In Persian].
- Serajyan Ardestani, M. (2010). "The study of /AZ/ preposition polysomy (A cognitive approach)". *Pazand*. No. 22-23. pp. 45-63 [In Persian].

- Sadeghi, A. (1970). "Prepositions in modern Persian". *The magazine of Tabriz Literature and Humanities College*. No. 95-96. pp. 441-470 [In Persian].
- Kalbasi, I. (2001). *The Derivational Structure of Word in Modern Persian*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Golfam, A. (2007). *Principles of Grammar*. Tehran :SAMT [In Persian].
- Golfam, A. et. al., (2009). "The Analysis of Persian Preposition /az/ within the framework of Cognitive Semantics and Comparing it with the Traditional Approach". *Language and Linguistics*. No. 10, Fall & Winter. Pp. 69-80 [In Persian].
- Mokhtari, Sh. & H. Rezaei (2012). "Cognitive study of semantic network of preposition BA in Persian". *The magazine of Zabanshenasi va Guyeshhay-e Khorasn. Ferdowsi University of Mashhad*. No. 9. pp. 73-94 [In Persian].
- Naghizadeh, M. (2005). *The Comparison of Farsi and English Spatial Prepositions based Cognitive Linguistics*. Ph.D. Thesis. Isfahan University [In Persian].
- Vafae, S. (1976). "Prepositions in Modern Persian: Their usages and syntactic properties". *The college of Literature and Humanities' magazine*. No. pp. 117. 74-49 [In Persian].